

پیشوا



تهیه کننده: آرزیتا کارینا
متن سخنرانی دکتر تمیم داری
در سمینار «تعامل ادبی ایران و جهان»

نفوذ ادبیات فارسی در جهان

درباره ادبیات ایران شما دوستان بهتر از بنده حتماً اطلاعات وسیعی دارید من فقط از باب تیمن و تبرک زبان و ادبیات فارسی، به عنوان یک معلم ادبیات به چند نکته می‌پردازم و چند پیشنهاد دارم، امیدوار هستم که در آینده به این پیشنهادها توجه شود.

کشور ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی، جغرافیای طبیعی و سیاسی از فرهنگ مشترک و آمیخته بسیار غنی‌ای برخوردار شده است؛ به این ترتیب که وقتی ما در تاریخ فرهنگ ایران مطالعه می‌کنیم، از قدیمترین ایام تا امروز، یک جریان، یک تفکر مذهبی مربوط به آیین مهر یا میترا است که خود با این عنوان که شمس یا خورشید یک عنصر طبیعی بسیار مهم بوده و نقش مهمی در زندگی بشر داشته است؛ به عنوان یک مظهر از مظاهر مهر مورد توجه واقع شده است و ما می‌بینیم که این مذهب در دوره‌های اسطوره‌ای به شکل وسیعی در سرزمین‌های مجاور و غیر مجاور ایران نفوذ پیدا کرده است. در ادبیات دری نیز می‌بینیم که از شمس، مهر، شید، «خداوند کیوان و بهرام و شید» در اشعار گوناگون خورشید یا نور

نام برده شده است. این جریان متیرائیسیم یا آئین‌مهری در دوره فرهنگ‌اسلامی تبدیل شده‌است به فلسفه نور و ظلمت که هم در مذهب زرتشت مطرح بوده است و هم در آئین مانی و بعد هم سهروردی، شیخ مقتول، یا شیخ شهید، از بزرگترین شخصیت‌هایی است که توانست بین آراء ایران باستان و تفکر جدید اسلامی رابطه ایجاد کند و یک فلسفه‌ی آمیخته از نور و ظلمت ارائه دهد که هم مربوط به ایران پس از اسلام باشد و هم قبل از اسلام. درباره‌ی ایران بعد و قبل از اسلام به نظر این گوینده کوچک مقداری مبالغه شده است و الا ایرانی‌ها قبل از اسلام همان مقدار مذهبی بوده‌اند که در پس از اسلام و شاید در قبل حتی تعصبات مذهبی بیشتر بوده است. ما با الهام از آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم که تمام مذاهب بزرگ الهی در سراسر جهان اسلام بوده است خداوند فرموده است: *ملّه ایکم ابراهیم هو سَمّیکم المسلمین*. این دین بابای شما ابراهیم است که شما را مسلمان یا مسلم نامیده‌است؛ بنابراین اسلام یک پدیده جدید نیست. تمام ادیان الهی که به سلسله اصول استواری معتقد هستند همه در واقع اسلام هستند. نکته دیگر درباره‌ی ادبیات ایران این است که ما در طول تاریخ ایران از شعراء، نویسندگان، دانشمندان، فیلسوفان، عالمان علوم دینی و تجربی بسیاری دیده‌ایم که به سرزمین‌های دیگر مسافرت کرده‌اند. من بسیار مُصَتّر هستم که درباره‌ی تعدادی از عُقده‌های تاریخی که متأسفانه از طریق بعضی از مستشرقان در سرزمین‌های آسیایی، در سرزمین شبه قاره و ایران مطرح شده است، با دوستانمان بحث کنیم و تلکیف خودمان را نسبت به آثار ادبی روشن کنیم. در بسیاری از جاها شما می‌بینید که ادبیات ما صرفاً جنبه‌ی زیبایی‌شناسی دارد؛ یعنی مباحث *Aesthetics* جدید. از دوره کانت به این طرف، به آثار ادبی و آثار هنری بیشتر از جنبه‌ی زیبایی‌شناسی توجه شده است، یا به قول ارسطوئیان برای تزکیه‌ی باطن و تهذیب اخلاق و رفتار. در باب داستان‌های شاهنامه به جنگ ایران و توران برمی‌خوریم؛ این داستان‌ها را مقداری برای آفرینش تراژدی و بعضی را برای زیبایی‌شناسی و آفرینش زیبایی خلق کرده‌اند، نه اینکه عقده‌های قومی و تاریخی از گذشته‌های بسیار دور در سرزمین‌های ما مطرح شود که ما متأسفانه به وضعیت فعلی خودمان نتوانیم پردازیم، وضعیت اکنون را فراموش کنیم و برای آینده سرزمین‌های خودمان هم هیچ برنامه خاصی نداشته باشیم و پیوسته به گذشته بیندیشیم! یکی از علت‌هایی که مهاجران اروپایی به سمت سرزمین آمریکا رفتند این بود که این سرزمین، سرزمین فرصت‌های جدید بود، یعنی چون سنت‌های گذشته در آن حاکم نبود، تاریخ گذشته برای ملت مهاجر وجود نداشت، کسانی که به این سرزمین وارد شدند توانستند از فرصت‌ها و از امکانات جدید بسیار استفاده کنند و در دنیا خود را از طریق علم، تکنولوژی، علوم نظامی، سیاسی و اقتصادی پیش ببرند. حالا، منظور من این نیست که گذشته ما مانع بسیار بزرگی برای آینده ما است، منظور من این است که ما چگونه می‌توانیم از گذشته فرهنگی خودمان در جهت برنامه‌ریزی برای وضعیت کنونی و آینده استفاده کنیم. ما بارها در این گونه سمینارها و کنفرانس‌ها از ادبیات ایران، آسیای میانه، شبه قاره، کشورهای عربی اسلامی، نفوذ ادبیات ایران در فرانسه، آلمان، در انگلیس و آمریکا، یاد کرده‌ایم. در تمام این سرزمین‌ها خوشبختانه کتاب‌های بسیار خوبی نوشته شده و دپارتمان‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های بزرگ دنیا پدید آمده‌است و از طریق تحقیق، کم‌کم سهم ایرانیان و سهم ادبیات ایران، آن ایران بزرگ و وسیع که در گذشته بوده است در سراسر دنیا شناخته می‌شود. ما یک

ایران جغرافیایی و سیاسی مطرح می‌کنیم؛ که دارای مرزهای معینی است و یک ایران فرهنگی مطرح می‌کنیم. برای ایران فرهنگی بسیار مشکل است که بتوانیم مسرزی تعیین کنیم. شما بهتر از بنده مستحضر هستید که در قرون اسلامی در قرون ۶-۷-۸ شخصیت‌های بسیار بزرگی از سوی خراسان بزرگ، از ایران بزرگ، به سوی شبه قاره رفتند، در سرزمین کشمیر. (من برای تلویزیون برون‌مرزی فرستنده شبکه ۳ جام‌جم، در حدود ۶ برنامه فقط برای کشمیر تهیه کردم و واقعاً وقتی مطالعه می‌کردم حیرت داشتم که چطور این سرزمین حامل فرهنگ بسیار بزرگی بوده است که از فرهنگ زرتشتی، بودایی، هندو، فرهنگ مانی و فرهنگ سهروردی (سهروردی اول و دوم صاحب کتاب عوارف المعارف و همچنین صاحب کتاب حکمه الاشراق) و شخصیت‌های بزرگی مثل خواجه معین الدین چشتی، بلبل شاه ترکستانی، میرسید علی همدانی و پسر او و سلطان صدرالدین و شیخ یعقوب صرفی برخوردار بوده است. بسیار دانشمندان بزرگ در این سرزمین زندگی کردند که حامل پیام‌های بزرگی بودند و توانستند که در سرزمین کشمیر و در سرزمین شبه قاره و همچنین در آسیای میانه فرهنگ بسیار غنی و استواری را پدید بیاورند).

خوشبختانه در سرزمین‌های اروپایی، امروز تحت عنوان ادبیات تطبیقی صدها کتاب نوشته شده است، منتهی پیشنهاد من این است که ما در ایران، در تاجیکستان، ازبکستان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان... در تمام این کشورهایی که ارتباط فرهنگی و دوستی داریم، تعدادی مراکز مشترک تحقیقاتی و مراکز آموزش السنة شرقیه و غربیه تأسیس کنیم که دانش آموزان ما بتوانند با زبان‌های شرقی آشنا شوند. شما از من بیشتر مستحضر هستید که در قرن ۱۷ و ۱۸ شخصیت‌هایی مثل آنکتیل دو پرون یا سیلوستر دوساسی، فون هامر، گوته، به خصوص آن مستشرقانی که به سمت هند حرکت کردند، آمدند در بمبئی و دیگر سرزمین‌های هندی. در آنجا زبان سانسکریت، زبان پهلوی باستان ایران، زبان اوستایی و زبان فارسی دری یاد گرفتند و آثاری را همین آنکتیل دو پرون، و سیلوستر دوساسی مستحضرید که کتاب اوستا، کتاب اوپا نیشادها و آثاری از عطار را ترجمه کردند و به سرزمین فرانسه بردند و ادبیات ایران نه به عنوان تنها آثار ادبی و ژانرهای ادبی، بلکه به عنوان سبک‌های ادبی، یعنی سبک رمانتیک؛ مسلماً در سرزمین‌های اروپایی از وقتی پدید آمد که آثار سبک عراقی به زبان فرانسه و بعد به زبان آلمانی و انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و در این زمینه ما می‌توانیم که از ویکتور هوگو نام ببریم به عنوان یک شخصیت بسیار بزرگ که پایه‌گذار سبک رومانیک و پایه‌گذار ادبیات تطبیقی در سرزمین فرانسه است و بعد از گوته باید نام ببریم. علامه اقبال پاکستانی در منظومه «اسرار خودی» در دیوان خودش، مقدمه‌ای به زبان اردو نوشته است و در آنجا توضیح می‌دهد که شخصیت‌های بزرگی مثل گوته، فون‌هامر که دیوان حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کردند؛ درست در همان سال که دیوان حافظ به طور کامل ترجمه می‌شود یعنی در سال ۱۸۱۲ میلادی، که آغاز سبک رمانتیک و رمانتیسیم در سرزمین آلمان است با ترجمه دیوان حافظ، این سبک در سرزمین اروپا بوجود می‌آید و توسعه و رشد پیدا می‌کند و شما می‌توانید در آثار مربوط به ادبیات تطبیقی، کتاب‌های خوبی را که خوشبختانه به زبان فارسی و انگلیسی و فرانسه نوشته است مشاهده کنید. شاهنامه فردوسی وقتی بخش‌هایی از آن به فرانسه ترجمه می‌شود، فرانسویان اولاً که نمایشنامه‌های بسیاری از روی

این کتاب استخراج می‌کنند و ترتیب می‌دهند و بعد وقتی که آن بزرگی و شجاعت قهرمانان شاهنامه را مطالعه می‌کنند یک مقدار آن احساس غرور و بیخودی که در آنها ایجاد شده بود کم‌کم، کم می‌شود و از طرفی هم بانوان بزرگی، دانشمندان بزرگی، نمایشنامه‌هایی ترتیب می‌دهند که آن نمایشنامه‌ها موجب می‌شود، طبقاتی که در سرزمین فرانسه بسیار پست شده بودند، روح غرور و افتخار و ملیت در آنها زنده شود و این همه از شاهنامه فردوسی بوده است و خدا می‌داند که من به هیچ وجه عادت ندارم که از روی اغراق این چیزها را مطالعه کنم یا به اغراق خدمت شما عرض کنم زیرا که آگاهی شما حتماً از بنده بیشتر است. بنابراین ادبیات ایران بخشی در سرزمین‌های اروپایی، بخشی در سرزمین شبه‌قاره و در سرزمین‌های دیگر اینگونه به شمار می‌آیند که ما از یک فرهنگ مشترک برخوردار هستیم، بنابراین، این دیگر ممکن است جسارت باشد که من بگویم تأثیر ادبیات ایران در تاجیکستان و ازبکستان. نه. اگر در یک زمانی هم مثلاً در زمان صفویه جنگ‌هایی وجود داشته، این جنگ‌ها جنبه نظامی و سیاسی داشته‌است؛ اما مکتب هرات یک مکتبی است که در همه دوران تاریخی برای ما قابل استفاده است. سبک هند و ایرانی مرادف یکی از سبک‌های بسیار مهم اروپایی است یعنی سبک باروک؛ درباره این سبک هنوز به نتایج قطعی نرسیده‌ام، در حال مطالعه کردن هستم که سبک باروک که در اروپا بوجود می‌آید، تا چه حدی با سبک هند و ایرانی پیوند دارد؟ آقای ریکاردوزیولی استاد دانشگاه ناپل در این باره مطالعاتی کرده و کتابی خیلی خوب نوشته‌اند که چرا سبک هندی در دنیای غرب، سبک باروک خوانده می‌شود. آقای زیولی معتقد هستند که سبک باروک همان سبک هندی است؛ اما بجای اینکه در اروپا به عنوان سبک هندی نام برده شود به عنوان سبک باروک از آن نام می‌برند. یک نکته بسیار مهم من خدمت شما عرض کنم و آن این است که همه مسائل فرهنگی ما در کتاب‌های تذکره و تاریخ نوشته نشده است. چرا؟ شما مستحضر هستید که بسیاری از تجار، توریست‌ها، جهانگردان، به‌میزان وسیعی از سرزمین‌های اروپایی به سمت ایران، از ایران به آسیای میانه، به مناطق جنوب ایران و بعد به سمت شبه قاره می‌رفتند که ما هیچ خبری اثری از آنها در کتاب‌های تاریخی نمی‌بینیم. خانواده‌های بسیار بزرگی که بازرگان بودند، تجارت می‌کردند، به سرزمین‌های شبه قاره، آسیای میانه یا ایران آمدند، در اینجا ساکن شدند و ماندند و مهمترین محمل‌های توسعه فرهنگی در سرزمین‌های آسیایی بودند. این خانواده‌ها به کلی فراموش شده‌است. من هم در هند، هم در پاکستان و هم در بنگلادش در این سه کشور که بیشتر برای تحقیق و تدریس رفته‌بودم، خانواده‌های بسیاری را می‌دیدم که آنجا در خانه به زبان فارسی و در خارج از خانه به زبان رسمی کشورشان سخن می‌گویند و به این خانواده‌ها متأسفانه توجه نشده است. درباره داستان‌های ایرانی و ادبیات ایران، من پیشنهاد می‌کنم که یک مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی به طور مشترک بین ایران و کشورهای آسیای میانه و شبه‌قاره تأسیس کنیم و به قول گوته که می‌گوید: ما نمی‌توانیم دیگر از ادبیات آلمانی یا انگلستان سخن بگوئیم، ادبیات مثل پوسته زمین، مثل کره زمین، تمام قطعات و قسمت‌هایش به یک‌دیگر مربوط می‌شوند بنابراین ما باید در باره تاریخ ادبیات جهان مطالعه کنیم. شما داستان سلمان و اِسال را بخوانید، به عنوان داستان یونانی وارد متن فارسی و متن ایرانی

می‌شود و شاعران بزرگی همچون جامی به سرودن این داستان می‌پردازند. داستان بودا از عجیب‌ترین داستان‌های تاریخی و مذهبی و عرفانی است که در سرزمین ما بسیار نفوذ پیدا کرده‌است و به هیچ وجه اهمیت بودا کمتر از اهمیت مانی از لحاظ عرفانی نبوده‌است و شما به این نکته توجه نفرمایید که یک شخصیت‌مُحدثی مثل شیخ صدوق، با اینکه مُحدث است هیچ وقت سخنی غیر از حدیث نمی‌گوید، نه اهل فلسفه بود؛ نه اهل کلام نه اهل شعر بود و نه اهل عرفان، اما بسیار عجیب است که در کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمه» داستان مفصلی از بودا به زبان عربی نقل می‌کند که یک محمدبن زکریا (نه محمدبن زکریای طیب، صاحب کتاب الحاوی) راوی آن بوده است این داستان بلوهر و بوذاسف را که همان داستان بودا و حکیم بلوهر است نقل کرده و به قدری این داستان ارزش معنوی و اخلاقی داشته‌است که شیخ صدوق با اینکه جز حدیث پیامبر و اوصیاء هیچ چیز دیگری نقل نمی‌کند آن داستان را به میزان ۴۰ صفحه در کتاب کمال‌الدین نقل کرده است و محدث بزرگ دیگری مثل مجلسی در دوران صفویه تمامی این داستان را در کتاب «عین‌الحیات» به زبان فارسی ترجمه کرده است و جای تحقیق دارد که ما بررسی کنیم دربارهٔ نقش زبان‌های رایج در ایران در توسعه فرهنگ بودایی و داستان بودا و عرفان بودایی که در ادبیات ما بسیار تأثیر بخشیده‌است. جناب آقای اکبر ثبوت مقاله‌ی مهمی با عنوان نقش زبان‌های ایرانی در نشر داستان بودا نوشته‌اند. مانی و بودا دوسرچشمهٔ بسیار بزرگ ادبیات عرفانی ما به شمار می‌آیند، به این ترتیب دربارهٔ مسائل ایران‌شناسی و همچنین دربارهٔ تأثیر داستان‌های ایرانی، تأثیر شعر ایرانی، یک کتاب در دست ترجمه داریم و بخشی از آن را امروز آورده‌ام و خدمت شما عرض می‌کنم که ادبیات فارسی و ادبیات ایران در ساختار و تنظیم فرهنگ کشورهای اروپایی و حتی آمریکایی جدید چقدر مؤثر بوده است. یک دانشمند بزرگی به عنوان رسالهٔ دکتری، کتابی نوشته‌است تحت عنوان *Persian poetry in England and America* (نفوذ ادبیات ایران در انگلیس و آمریکا)، من واقعاً در همه عمرم شاید از لحاظ ادبی به غیر کتب مقدس که جایگاه بسیار والایی دارند واقعاً کتابی به این مهمی نخوانده بودم و واقعاً تعجب می‌کردم که چطور ممکن است شاعران و نویسندگان ایرانی به این مقدار وسیع حتی در ادبیات آمریکای جدید مؤثر واقع شده باشند و دانشمندان و فیلسوفان بزرگی مثل بوفن، مثل امرسون و بنجامین فرانکلین، ادیب و فیلسوف سیاسی، تحت تأثیر شاعران ایرانی قرار گیرند امرسون ادیب بسیار بزرگی بود و ترجمه‌های دیوان حافظ را از طریق گوته، وفون‌هامر به دست آورد و اشعار بسیار زیبایی به سبک رمانتیک با توجه به اشعار حافظ سرود. من از این کتاب یک خبر ادبی خدمت شما عرض می‌کنم اگر چه متعلق به دوران بسیار دور است؛ اما پیش از حد مهم است. پروفیسور یوحنان، نوشته است که در سال ۱۷۸۹ یعنی درست سالی که سال انقلاب کبیر فرانسه واقع می‌شود و آن سالی است که آمریکا به استقلال رسیده و اولین رئیس جمهوری آمریکا تعیین شده و معاونانش معرفی شده‌اند، می‌گوید که در مجله‌ی سیاسی متعلق به شرق ایالت ویلادلفیا، با عنوان (Political Magazin) برای اولین بار خبر انتخاب اولین ریاست جمهوری کشور آمریکا که خبر بسیار مهمی بوده‌است، در آن سال درج شده و نوشته‌است که در این مجلهٔ سیاسی ویلادلفیا، علاوه بر این خبر انتخاب اولین رئیس جمهوری، دو داستان بسیار مهم نوشته شده بوده است که یکی داستان سعدی است و دیگری داستان حافظ و این دو شخصیت در این مجله

آنقدر مورد اهمیت واقع شده‌اند که وقتی کسی شرح حال این دو شخصیت و تأثیرشان را در ادبیات آمریکای جدید و ادبیات اروپا داشته‌اند، مطالعه می‌کند به این نتیجه می‌رسد که این دو شخصیت دیگر متعلق به شیراز نیستند؛ بلکه متعلق به تمامی جهان هستند. از حافظ به عنوان مروج روح لطافت و هنری و رمانتیک استفاده کرده‌اند و از سعدی به عنوان یک سیاستمدار بزرگ که گلستان سعدی واقعاً در نحوه اداره جامعه و در نحوه حضور یک سیاست موفق نقش بسیار مهمی داشته‌است و شما کمتر سفیر انگلیسی را می‌بینید که با گلستان سعدی به زبان انگلیسی یا فارسی آشنا نشده‌باشد! به این ترتیب نمی‌خواهم اطالۀ کلام بدهم، فقط نکات بسیار کوتاه و مهمی را عرض می‌کنم که مراکز ایران‌شناسی و شرق‌شناسی و آسیای میانه‌شناسی و اسلام‌شناسی و شبه قاره‌شناسی در اروپا، از قرن هفدهم توسعه پیدا کرد؛ یعنی مردمان اروپا متوجه شدند برای به ثمر رساندن رُئسانس فرهنگی باید به شناسایی کشورهای دیگر و به اصطلاح ما معرفه الاقالیم بپردازند. انجمن‌های بسیاری تأسیس کردند، همین جناب سیلواستر دو ساسی که هم دیوان کمیت ابن‌زید اسدی را شرح کرده و هم آثار عطار را ترجمه نموده و هم در ترجمۀ او پانیشاد دست داشته‌است. کتاب‌های بسیار مهمی که کتاب‌های کلیدی بوده‌اند و تأثیر فرهنگی داشته‌اند و فرهنگ‌ساز بوده‌اند را ترجمه کرده‌اند و بعد در قرن هجدهم کلیساها را وادار کردند در سرزمین‌های اروپا به خصوص در فرانسه برای اولین بار، مدرسه‌های تعلیم السنة شرقیه تأسیس کنند که جوان‌های مملکت بتوانند با زبان‌های آسیایی آشنا شوند. درباره اقبال، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ رشید رضا، عبدالرحمن کواکبی و بسیاری از شخصیت‌های بزرگ دیگری که در شبه‌قاره و آفریقا و آسیا ظهور کرده‌اند با همه کمالات و نقائصی که دارند، هر وقت می‌خواهم درباره آنها مطالعه کنم منابع اروپایی Encyclopidia های اروپایی بسیار درباره آنها دقیق‌تر نوشته‌اند تا دایره المعارف‌های خود ما و وقتی ما این فرهنگ‌های این را مطالعه می‌کنیم یک چیز در پس پشت این دایره‌المعارف‌ها به دست می‌آید که مراکز فرهنگی و سیاسی اروپایی و آمریکایی، انگار که این شخصیت‌ها را از روز پیدایش، روز شمار و ساعت شمار، تعقیب می‌کردند تا زمانی که آنها به درون خاک سپرده شده‌اند؛ یعنی دقت در مورد این شخصیت‌ها، یعنی اینها چکار می‌کنند، کجا درس می‌خوانند، با چه کسانی آشنا می‌شوند، چه شاگردانی تربیت می‌کنند، چه کتاب‌هایی می‌نویسند و سخنانشان چه تأثیراتی در سرزمین‌های آسیایی و اروپایی و آمریکایی دارد اما ما متأسفانه درباره شخصیت‌های اروپایی، درباره سیاستمداران، درباره نویسندگانی مثل لرد راسل، توماس مالتوس، و بسیاری از افرادی که درباره ما اظهار نظر یا تصمیم‌گیری کردند، برنامه‌ای را تنظیم کردند به لحاظ فرهنگی و به دست سیاستمداران سپردند که مو به مو در حال اجرا شدن است، ولی ما چینی؟ ما درباره سرنوشت سرزمین‌های خودمان، متأسفانه اطلاعات بسیار کمی داریم. امروز ما محتاج هستیم که عقده‌زدایی کنیم و تمام اختلافات تاریخی گذشته را که در متون ادبی ما مطرح است به عنوان خلق تراژدی، به عنوان زیبایی‌شناسی، به عنوان اثر هنری تلقی کنیم، نه به عنوان واقعیاتی که امروز در زندگی ما تأثیرات منفی داشته باشد و دیگر اینکه ما باید به زبان‌های آسیایی، اروپایی و آفریقایی توجه کنیم. ما امروز باید دانشجویان خودمان را تربیت کنیم که زبان‌های مختلف را بیاموزند. وقت شما عزیزان را نمی‌گیرم مطالب زیادی را یادداشت کرده بودم که اینها را بعداً در رسانه‌های مناسب

بحث می‌کنیم، اما پیشنهادهایی که می‌خواهم خدمت شما عرض می‌کنم این است که ما به چند مسأله بسیار اساسی نیازمند هستیم: تأسیس مراکز مطالعاتی یا تأسیس مراکز مشترک مطالعاتی از بساط مطالعات فرهنگی؛ این چیزهایی که در کتاب‌ها می‌نویسیم بسیاری از آن تکراری است و بسیاری بی‌مأخذ است و یا از روی احساسات نوشته می‌شود، ما به یک مرکز تحقیقاتی بسیار مهم نیازمندیم که بتوانیم در آنجا هم از استادان شاغل و هم از استادانی که بازنشسته می‌شوند استفاده کنیم. تأسیس مراکز مطالعاتی مشترک فرهنگی و یک مرکز مطالعات زیبایی‌شناسی مربوط به ادبیات کشورهای آسیای میانه، شبه‌قاره، ایران و کشورهای عربی و اسلامی ضروری است. ما باید بتوانیم که یک دایره‌المعارف زیبایی‌شناسی درباره‌ی ادبیات خودمان تألیف کنیم، چرا که ترویج زیباشناسی از طریق تلویزیون و رادیو، مطبوعات و کتاب موجب می‌شود در سرزمین‌های آسیایی، در ایران و شبه‌قاره مردم به مسائل زیبایی توجه کنند و شکل ظاهری و شکل زندگی به طور کلی تغییر پیدا کند. یک مرکز بسیار مهم نیاز داریم به نام مرکز مطالعات غربی. در سرزمین‌های اروپایی و در آمریکا، دست کم از قرن هفدهم تا حالا می‌توانیم نزدیک دو هزار مستشرق نام ببریم که اینها به عنوان شرقشناس در دنیا معرفی شده‌اند. شرح حالشان نوشته شده؛ اما در طی این همه سال یک مرکز غرب‌شناسی متأسفانه تأسیس نکردیم و به شدت نیازمند هستیم که همه برای شناخت سرزمین‌های آسیایی و شبه‌قاره و کشورهای اسلامی و عربی و هم برای سرزمین‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی مرکزی تأسیس کنیم. دیگر مرکز آموزش السنة شرقی و غربی، یعنی ما بتوانیم در مراکز مشترک، زبان‌های آسیایی، زبان ترکی، فارسی، اردو، پشتو، (آقای اظهاردهلوی می‌گفتند در این شبه‌قاره ۶۲۱ زبان رایج است) آموزش دهیم. یک روزی ما باید به مشکل زبان در آسیا خاتمه دهیم و زبان‌مشترک در آسیای میانه و شبه‌قاره داشته باشیم، ما که اینقدر احساس نزدیکی فکری و روحی و فرهنگی می‌کنیم، چرا نباید که از ان‌های مشترک یا از زبان مشترک استفاده کنیم و سرانجام آخرین پیشنهاد بنده این است که استادان محترم دانشگاه‌ها، محققان، دانش پژوهان بیایم جمع شویم و یک وحدت فرهنگی اعلام کنیم براساس فرهنگ مشترک و ادبیات مشترک و هنر مشترک. واقعاً به تمام مظاهر هنری توجه کنیم. در تأسیس یک تناثر مشترک آسیایی، سینمای مشترک آسیایی تلاش کنیم. همانطور که گوتة ادبیات را باید به صورت کامل مطالعه کنیم. تاریخ ادبیات جهان را مطالعه کنیم، ما هم تاریخ ادبیات تمامی سرزمین‌های آسیایی و شبه‌قاره و حتی نیمی از جهان را مطالعه کنیم و معلوم کنیم که ما، در ساختار فرهنگ جهانی چه نقش بسیار بزرگی ایفا کرده‌ایم. بیاییم با یک بیانیه مشترک، وحدت فرهنگی را اعلام کنیم، چرا وحدت فرهنگی؟ زیرا ما در وحدت مذاهب دچار مشکل هستیم، بنابر این یک فضای مشترک دیگری در همه مذاهب اسلامی و غیراسلام بوجود دارد و آن فرهنگ یعنی حافظ، ابن فارض، جامی، سعدی، فردوسی، این بزرگانی که به آثار مثبت تمام مذاهب مختلف معتقد بودند و توانستند بدون هیچ‌گونه جنگی، و با صلح کامل تمام اقوام آسیایی و شبه‌قاره و ایرانی و اسلامی را با یکدیگر متصل و متحد کنند.